

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان پرکینز
برگردانندگان: مهرداد (خلیل) شهابی- میر محمود نبوی
بازخوانی، تصحیح و ارسال: حمید محوی
۲۴ اپریل ۲۰۱۳

اعترافات جنایتکار اقتصادی

(افشاءگری هانی در باب ترفندهای ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی)

۱

مقدمه

کیتو پایتخت کشور اکوادور، در بستر دره بلند سلسله کوه ههای آتش فشانی «آند» و در ارتفاع دو هزار و هفتصد متری از سطح دریا واقع شده است. ساکنین این شهر که خیلی پیش از آمدن کریستف کلمب به آمریکا بنا شده است، اگر چه در چند کیلومتری خط استوا به سر می برند، ولی چشمه‌هایشان به برف روی قله های اطراف عادت دارد. شهر «شیل» پایگاه نظامی و پاسگاه مرزی است که کاملاً در محیط جنگل آمازونی توسط کمپانی نفتی که به همین اسم نامیده می شود، ایجاد گردیده و دو هزار و چهار صد متر پائین تر از کیتو واقع شده است. شهری غبارآلود که سکنه‌اش عمدتاً سربازان، کارگران نفتی و افراد بومی از قبایل شوآور و کیچوا^۱ هستند و به عنوان کارگر ساده و یا فاحشه به خدمت گرفته می‌شوند. برای سفر از يك شهر به شهری دیگر باید از پُریچ و خم و خطرناکی عبور کرد. بومیان می‌گویند در این مسافرت یک روزه، چهار فصل سال را می‌توان دید. با وجود این که من بارها این راه را با ماشین طی کرده‌ام، هیچ‌وقت از مناظر تماشائی آن خسته نمی‌شوم. از یک طرف ارتفاعات عمودی که سر به آسمان می‌سایند و آبشارهای متعدد و انبوه آناناس هائی که خاص این منطقه است و جا به جا دیده می‌شوند. و در طرف دیگر، دره ای عمیق که در انتهای آن رودخانه «پاستازا»، که یکی از آب راه های رودخانه آمازون است با عبور از رشته کوه های «آند» مارپیچ به سوی اقیانوس سرازیر می‌شود. آب رودخانه «پاستازا»^۲ از توده یخی «کوتوپاکسی»^۳ که یکی از بلندترین آتش‌فشان‌های فعال دنیا است سرچشمه می‌گیرد. این آتش‌فشان در فاصله سه هزار مایلی اقیانوس اطلس قرار دارد و در زمان اینکاها^۴ خدای مردم بوده است. «پاستازا» آب یخچال های مرتفع ترین کوه آتش فشان فعال جهان، کوه «کوتوپاکسی» (۹) را که در دوران اینکاها یکی

¹ Kichwa, Shuar

² Pastaza

³ Cotopaxi

⁴ Incas. = مردم اصلی پرو قبل از ورود اسپانیایی‌ها.

از خدایان بوده، از فاصله پنج هزار کیلومتری به اقیانوس اطلس حمل می کند.

در سال ۲۰۰۳ مأموریتی به عهده گرفته بودم که با تمام مأموریت های قبلی ام متفاوت بود، و به این ترتیب با یک «سوبارو اوتبک» «کیتو» را به مقصد شهر «شل» ترک کردم. امیدوار بودم به جنگی خاتمه دهم که خودم در برپا کردنش شرکت کرده بودم.

همان طور که جنایتکاران اقتصادی مسؤول بسیاری مسائل و مشکلات هستند، این جنگ نیز یکی از آن مواردی بود که خارج از همین کشور هیچ کس از آن مطلع نبود.

من می رفتم «شوارها»^۵، کیشواها^۶ و همسایگان شان «آشوارها»^۷ و شیویارها^۸ را ملاقات کنم.

اینها این قبایل مصمم بودند به قیمت جانشان هم که شده جلوی شرکت های نفتی بایستند و نگذارند خانه ها، خانواده ها و زمین هایشان نابود شود. برای آنان جنگ به معنی مرگ و زندگی بچه هایشان و فرهنگشان بود - در حالی که برای ما، جنگ برای کسب قدرت، پول و منابع طبیعی بود. و این بخشی از تلاشها برای کسب سلطه جهانی و تحقق رؤیای چند آدم طماع، برای ایجاد «امپراتوری جهانی» بود.^(۱)

این همان کاری است که جنایتکاران اقتصادی بهتر از همه از عهده آن بر می آیند، یعنی ایجاد امپراتوری جهانی. جنایتکاران اقتصادی متشکل از مردان و زنان نخبه ای^۹ است که با استفاده از ابزار سازمان های مالی بین المللی شرایطی را مهیا می سازند تا سایر ملل را به تبعیت از ابر شرکت سالاری وا دارند که ترکیبی است از شرکت های بزرگ، دولت و بانک های ما.

به همان صورتی که در سنت مافیایا مشاهده می کنیم، جنایتکاران اقتصادی نیز مزایا و امتیازاتی برای مشتریان شان قائل می شوند. کدام؟

این دست و دلبازی در اشکال وام برای ساختن پروژه های زیربنایی از قبیل نیروگاه های برق، بزرگراه ها، بندر، فرودگاه یا شهرک های صنعتی عرضه می شود.

با این وجود اعطای چنین وام هایی مشروط است به واگذاری اجرای کلیه طرح ها به شرکت های مهندسی و سازنده امریکائی.

در واقع، بخش اعظم وام ها هیچگاه از ایالات متحده خارج نمی شود بلکه صرفاً از بانک های واشنگتن به حساب دفاتر مهندسی در نیویورک، هوستون یا سانفرانسیسکو انتقال می یابد.

به واقع تسهیلات اعطائی تقریباً بلافاصله به ابرشرکت های عضو «ابر شرکت سالاری» (اعتباردهنده) عودت داده می شود، لیکن از کشور وام گیرنده خواسته می شود که اصل و فرع وام را تمام و کمال باز پرداخت کند.

در صورتی که جنایتکار اقتصادی کارش را به خوبی انجام داده باشد، کشور وام گیرنده ظرف چند سال باید در موقعیت ورشکستگی و عدم توانائی در پرداخت اقساط وام گرفتار شود.

وقتی این امر به وقوع می پیوندد، ما، مثل مافیایا، تکه ای از گوشت کشور قربانی^{۱۰} را مطالبه می کنیم. غالباً این

5. Shuar
6. Kishwa
7. Ashuar
8. Shiwar
9. Elite

۱۰. اشاره به نمایشنامه «تاجر ونیزی» اثر شکسپیر که در آن، پس از ناتوانی بدهکار در بازپرداخت به موقع وام و بهره سنگین آن، رباخوار، طبق قرارداد، خواهان بریدن نیم کیلو گوشت از بدن بدهکار می شود. در صحنه سوم از پرده اول این نمایشنامه، شایلاکرباخوار به آنتونیو (ضامن وام گیرنده) می گوید «به عنوان تفنن، این نکته را جزء شرایط قرارداد بنویسید که اگر نتوانید در فلان روز و فلان محل، از عهده تادیبه دین خود برآید، این جریمه تعلق گیرد که مقدار نیم کیلو از گوشت نازنین شما از هر قسمتی از بدن شما که منمایل باشم، بریده شود.» نمایشنامه «تاجر ونیزی»، اثر شکسپیر، ترجمه دکتر علاء الدین بازارگادی، انتشارات سروش (و قبلاً «بنگاه ترجمه و نشر کتاب») - م.

مطالبات شامل يك يا چند مورد از موارد زیر است:

کنترل و در اختیار گرفتن حق رأی کشور بدهکار در سازمان ملل، ایجاد پایگاه‌های نظامی یا دستیابی به منابع ارزشمند طبیعی از قبیل نفت یا «آبراه پاناما». البته بدهکار همچنان بدهکار باقی می‌ماند. در چنین حالتی، يك کشور دیگر به جرگه «امپراتوری جهانی» افزوده می‌شود.

در آن روز خوب آفتابی سال ۲۰۰۳ در حالی که که از «کیتو» به سمت «شل» رانندگی می‌کردم، خاطرات اولین سفرم را در سی پنج سال پیش از این یعنی وقتی که برای اولین بار پا به این نقطه از جهان گذاشته بودم مرور می‌کردم.

در جایی خوانده بودم که گرچه اکوادور از نظر وسعت به اندازه نوادا است ولی بیش از سی کوه آتشفشان فعال دارد، و زیستگاه بیش از پانزده درصد از انواع پرندگان جهان است، و علاوه بر این هزاران نوع از گیاهانی که هنوز طبقه‌بندی نشده‌اند در این منطقه وجود دارد. اکوادور سرزمین تنوع فرهنگی‌ها است و تقریباً به همان تعداد که به زبان اسپانیایی تکلم می‌کنند، افرادی نیز به زبان‌های بومی قدیمی حرف می‌زنند.

من اکوادور را جذاب و در عین حال مرموز یافتم؛ با این تفصیل و وصف، کلماتی که آن روز به خاطر می‌رسید، عبارت بود از: ناب، بکر و معصوم.

خیلی چیزها طی این سی و پنج سال تغییر کرده بود.

در اولین سفرم در سال ۱۹۶۹، «تگزاکو»^{۱۱} به تازگی معادن نفت منطقه آمازونی را که در اکوادور قرار داشت کشف کرده بود.

امروز، نفت نصف کل صادرات اکوادور را تشکیل می‌دهد.

با کشیدن خط لوله نفت سراسری سلسله‌آند که به‌فاصله کوتاهی بعد از اولین سفرم به آنجا ساخته شد، بیش از نیم‌میلیون بشکه نفت را در جنگل‌های حساس مناطق استوایی مرطوب سرازیر کرد و آلوده ساخت، یعنی بیش از دو برابر حجمی که «اکسان والdez»^{۱۲} در سواحل آلاسکا از دست داد.

امروز خط لوله جدیدی به‌طول پانصد کیلومتر و به هزینه ۱/۳۰ میلیارد دلار توسط کنسرسیومی که «جنایتکاران اقتصادی» سازمان داده‌اند ساخته شده و قرار است اکوادور را به یکی از ده کشور عمده تأمین کننده نفت برای امریکا تبدیل کند. (۳) مناطق وسیعی از جنگل باران‌زا از بین رفته است، طوطی منحصر به‌فرد دم‌دار و پلنگ خالدار از صفحه زیستی امریکای لاتین محو شده‌اند، سه فرهنگ بومی اکوادور به ورطه نابودی کشیده شده‌اند و رودخانه‌های بکر و دست‌نخورده به زباله دانی نفرت انگیزی (یا باتلاق نفرت انگیزی) تبدیل شده‌اند.

طی همین مدت، بومیان در صدد پاسخ گوئی برآمدند. به عنوان مثال می‌توانیم از تلاش‌های گروهی از وکلای دادگستری ایالات متحده یاد کنیم که در هفتم ماه می ۲۰۰۳ از طرف بیش از سی هزار نفر از اهالی اکوادور، مبلغی حدود يك میلیارد دلار علیه شرکت «شورون تگزاکو»^{۱۳} اقامه دعوا کردند. دادخواست مدعی بود که بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۲ غول نفت - شورون - چهارمیلیون گالن زباله سمی آلوده به نفت و فلزات سنگین سرطان‌زا را در گودال‌ها و یا رودخانه‌ها تخلیه کرده است. همچنین این شرکت تقریباً سیصد و پنجاه چاه زباله را به‌صورت باز و بدون پوشش رها کرده که در نتیجه باعث مرگ مدام مردم و جانوران بوده و این روند مرگ بار هم چنان ادامه دارد. (۴)

از پنجره ماشین سوپارویم توده‌های عظیم ابرهائی را می‌دیدم که به آرامی از فراز جنگل به سوی دره باریک و تنگ

^{۱۱}. Texaco

^{۱۲}. Exxon Valdez

^{۱۳}. Chevron Texaco

«پاستازا»^{۱۴} حرکت می کردند.

بیراهنم خیس عرق شده بود و حالت تهوع داشتم که تنها به دلیل گرمای منطقه استوایی و جاده های پر پیچ و خم نبود. نقشی که من در نابودی این کشور زیبا ایفا کرده بودم وجدانم را جریحه دار می کرد و راحت نمی گذاشت.

در اثر نقشی که من و همقطارانم - جنایتکاران اقتصادی - ایفاء کرده بودیم، اکوادور امروز در وضعیتی به مراتب بدتر از وضعیت قبل از ارائه معجزات نوین اقتصادی، بانکداری و مهندسی قرار داشت. از سال ۱۹۷۰ به بعد، در دوره ای که، با حسن تعبیر، از آن به عنوان دوره «شکوفائی نفتی»^{۱۵} یاد می شود، سطح رسمی فقر از پنجاه درصد به هفتاد درصد رسیده، و کارهای جزئی و یا بیکاری از پانزده درصد به هفتاد درصد، و بدهی عمومی از دویست و چهل میلیون دالر به شانزده میلیارد دالر افزایش یافته است. با وجود این، سهم فقیرترین اقشار جامعه از منابع ملی از بیست درصد به شش درصد کاهش داشته است.^(۵)

اکوادور متأسفانه يك استثناء نیست. تقریباً تمام کشورهایی که ما - جنایتکاران اقتصادی - آنها را زیر پوشش «امپراتوری جهانی» قرار دادیم، به سرنوشت مشابهی دچار شده اند.^(۶) بدهی کشورهای در حال توسعه به بیش از ۲/۵ بلیون دالر رسیده است. از ۲۰۰۴ به بعد، هزینه مالی (بهره) این بدهی بالغ بر سیصد و هفتاد و پنج میلیارد دلار در سال خواهد بود. این رقم از کل مبالغی که کشورهای در حال توسعه صرف بهداشت و آموزش و پرورش خود می کنند بیشتر است. به عبارت دیگر، این رقم بیست برابر کل کمک های خارجی است که سالیانه کشورهای در حال توسعه دریافت می کنند.

فزون بر نیمی از مردم دنیا با روزی دو دالر زندگی می کنند. این میزان تقریباً همان مبلغی است که در سال های اولیه دهه ۱۹۷۰ دریافت می کردند. با وجود این، يك درصد از خانوارها در کشورهای جهان سوم، هفتاد تا نود درصد تمام ثروت های مالی خصوصی و مستغلات کشور خود را در مالکیت خصوصی خود دارند. عدد دقیق و واقعی بستگی به کشور خاص دارد.^(۷)

در خیابان های پیچ و واپیچ شهر زیبای «بانوس»^{۱۶} که حمام های آب گرمش مشهور است سرعت اتومبیل را کم کردم. جریان آب گرم زیر زمینی از کوه آتشفشان بسیار فعال «تانگوراگوا»^{۱۷} سرچشمه می گیرد. بچه ها کنار اتومبیل ما می دویدند، دست تکان می دادند و سعی می کردند به ما آدامسی یا کلوچه ای بفروشند. با این وجود شهر بانوس را خیلی زود پشت سر گذاشتم.

ماشین «سوبارو» سرعت گرفت و خیلی سریع از مناظر شکوهمند بهشتی وارد دوزخی شدم که «جهنم دانته»^{۱۸} را تداعی می کرد.

ناگهان غول عظیمی مثل يك ماموت خاکستری رنگ از وسط رودخانه بیرون زده بود، دیواربتونی عظیم و خاکستری رنگی که آب از آن چکه می کرد، و به هیچ عنوان با چشم انداز اطرافش هم خوانی نداشت. از دیدن آن چندان هم شگفت زده نشدم، زیرا از پیش می دانستم که در کمینم نشسته است. در گذشته بارها آن را دیده و به عنوان نمادی از دست آورهای خودم به عنوان جنایتکار اقتصادی تحسین کرده بودم ولی آن روز با دیدنش بدنم مورمور شد.

این دیوار زشت و نامتجانس سدی بود که بر روی جریان خروشان رودخانه «پاستازا» ساخته شده بود. آب آن از طریق تونل های عظیمی که به کوه های اطراف نقب زده بودند، هدایت می شد. سد انرژی آب را به نیروی برق تبدیل می کرد. این پروژه ۱۵۶ مگاواتی هیدرو الکتریک «آگویان»^{۱۹} است. برق حاصله، سوخت مورد استفاده صنایعی است که

¹⁴ Pastaza

¹⁵ Oil Boom

¹⁶ Banos

¹⁷ Tungurahua

¹⁸. کنایه به «جهنم» در کتاب «کمدی الهی» اثر دانته، نویسنده ایتالیایی

¹⁹. Agoyan

تعداد انگشت‌شماری از خانواده‌های اکوادوری را ثروتمند می‌کند، ضمن آنکه منشأ رنج‌های ناگفته تعداد بی‌شماری از کشاورزان و افراد بومی است که در کناره رودخانه زندگی می‌کنند. این پروژه برق - آبی یکی از پروژه‌های بی‌شماری است که به کوشش من و سایر جنایتکاران اقتصادی ایجاد شده است. وجود چنین پروژه‌هایی نشان از عضویت اکوادور در «امپراتوری جهانی» دارد و علت اعلان جنگ قبایل «شوآرز»^{۲۰} و کیش‌واز^{۲۱} و همسایگان‌شان علیه شرکت‌های نفتی ما است.

به دلیل ایجاد چنین پروژه‌های خرابکارانه‌ای، اکوادور اکنون غرق در بدهی خارجی است و باید سهم زیادی از بودجه ملی‌اش را، به جای کمک به میلیون‌ها شهروند که رسماً به‌عنوان فقیر محض طبقه‌بندی شده‌اند، به بازپرداخت این بدهی اختصاص دهد. برای اکوادور، تنها راه پرداخت تعهدات خارجی فروش جنگل‌های باران‌زای خود به شرکت‌های نفتی است.

واقع امر این است که از دلایل توجه جنایتکاران اقتصادی به اکوادور، در وهله اول، وجود دریائی از نفت در زیر منطقه آمازون اکوادور است که گفته می‌شود همسنگ مناطق نفتی(۸) خاورمیانه است. «امپراتوری جهانی» سهم گوشت قربانی خود را به‌شکل امتیازات نفتی از اکوادور مطالبه می‌کند.

بعد از یازده سپتمبر ۲۰۰۱ که واشنگتن نگران قطع جریان نفت از خاورمیانه شد، این مطالبات به‌خصوص خیلی ضرورت پیدا کرد. ورای اینها، ونزویلا - سومین کشور تأمین‌کننده نفت ما (امریکا) - اخیراً رئیس‌جمهوری مردمی به‌نام هوگو چاوز انتخاب کرده که علیه آنچه امپریالیسم امریکا می‌نامد موضع بسیار قدرتمندی اتخاذ نموده و امریکا را تهدید به قطع فروش نفت کرده است. جنایتکاران اقتصادی در عراق و ونزویلا شکست خوردند ولی در اکوادور موفق شدند و حالا تمام ثروت آن را می‌دوشند.

اکوادور یکی از کشورهای نمونه در سرتاسر دنیاست که جنایتکاران اقتصادی، آن را در عرصه سیاسی و اقتصادی به زانو در آوردند. به ازای هر صد دالر نفت خام خروجی از جنگل‌های باران‌زای اکوادور، شرکت‌های نفتی هفتاد و پنج دالر دریافت می‌کنند. از بیست و پنج دالر باقی‌مانده، سه‌چهارم آن باید به بازپرداخت بدهی خارجی اختصاص یابد. آنچه باقی می‌ماند عمدتاً هزینه‌های نظامی و دولتی را پوشش می‌دهد و صرفاً حدود ۲/۵ دالر برای بهداشت، آموزش و پرورش و برنامه کمک به فقراء باقی می‌ماند. (۹) نتیجه آنکه از هر صد دالر ارزش نفت خامی که از آمازون به تاراج می‌رود، کمتر از سه دالر به مردمی می‌رسد که بیشترین نیاز را دارند؛ مردمی که بیشترین آسیب را از احداث سدها، حفاری‌ها و خطوط لوله نفتی دیده‌اند و از فقدان مواد غذایی و آب آشامیدنی در حال مرگ هستند.

میلیون‌ها نفر در اکوادور و میلیارد‌ها نفر در روی کره زمین همگی تروریست‌های بالقوه هستند. نه به خاطر این که به کمونیسم یا آنارشیزم اعتقاد دارند یا بدسگال‌اند، بلکه صرفاً مستأصل و عاجزاند. به یاد می‌آورم که امریکائی‌ها، خود، در دهه ۱۷۷۰ علیه انگلستان و مردم امریکای لاتین در اوایل دهه ۱۸۰۰ علیه اسپانیا به پا خاستند. با نگاه به اکوادور - و همان‌گونه که اغلب در جاهای مختلف از خود پرسیده‌ام - از خود می‌پرسم که کی این مردم دست به مبارزه می‌زنند؟ فریبکاری‌های این امپراتوری نوین چهره یوزباشی‌های روم، فاتحان اسپانیائی و قدرت‌های استعماری اروپائی قرون هجده و نوزده را سفید کرده است. ما جنایتکاران اقتصادی فریبکاریم. از تاریخ می‌آموزیم؛ امروزه قداره به خود نمی‌بینیم. زره یا لباسی که ما را از دیگران متمایز کند، بر تن نمی‌کنیم. در کشورهایی مثل اکوادور، نیجریه و اندونزی لباسمان شبیه لباس آموزگاران دبستان یا مغازه‌داران است. در واشنگتن و پاریس، همچون دیوانسالاران یا بانکداران به نظر می‌آئیم. ظاهری عادی و متواضع داریم. از کارگاه پروژه‌ها بازدید می‌کنیم و در روستاهای فقرزده به‌طور عادی قدم می‌زنیم. از ایتار دم می‌زنیم، با روزنامه‌های محلی درباره کارهای بشردوستانه‌ای که انجام می‌دهیم گفت و گو

²⁰ Shuars
²¹ Kichwas

می‌کنیم. میزهای کنفرانس کمیته‌های دولتی را با جداول و اوراق پیش‌بینی هابمان می‌پوشانیم. در زمینه معجزات اقتصاد کلان در دانشکده مدیریت بازرگانی هاروارد سخنرانی می‌کنیم. ما بدون اعمال هیچ‌گونه فشاری مطرح هستیم یا، دست‌کم، تصویری که از خود ارائه می‌دهیم این‌طور است و لذا پذیرفته می‌شویم. نظام این‌طوری کار می‌کند. ما به‌ندرت به کار غیرقانونی متوسل می‌شویم. از آنجا که زیرساخت نظام بر دوز و کلک استوار است، لذا نظام مشروع به نظر می‌رسد.

به هر حال، این اظهارنامه مبسوطی است. اگر ما (جنایتکاران اقتصادی) شکست بخوریم، جانور شیطان‌صفت‌تر دیگری وارد گود می‌شود. ما جنایتکاران اقتصادی آنها را شغال می‌نامیم، کسانی که مستقیماً ریشه در میراث امپراتوری‌های اولیه دارند. آنان همیشه حضور دارند و در سایه به کمین نشسته‌اند. این شغال‌ها وقتی از کمین گاهشان بیرون می‌آیند و ظاهر می‌شوند، دیری نمی‌پاید که سری از سران دولت یا سرنگون می‌شود و یا طی «حادثه‌ای» (۱۰) ساختگی و خشونت‌آمیز کشته می‌شوند. اگر شغال‌ها هم تصادفاً شکست خوردند، همان‌طور که در مورد افغانستان و عراق روی داد، آن‌گاه روش‌های قدیمی به کار گرفته می‌شود. هنگامی که شغال‌ها شکست می‌خورند، در این صورت جوانان امریکائی را به صحنه جنگ گسیل می‌کنند که بکشند و کشته شوند.

همان‌طور که از کنار آن غول بی‌شاخ و دم، دیوار زشت ماموت‌گونه بتونی خاکستری‌رنگ که از وسط رودخانه سر برآورده بود، می‌گذشتم، کاملاً از عرقی که لباس‌هایم را خیس کرده بود و پیچشی که در شکم افتاده بود آگاه بودم. در سرازیری به سمت جنگل می‌راندم تا مردم بومی را که مصمم بودند تا آخرین نفرشان برای شکست این امپراتوری بجنگند ملاقات کنم. از اینکه امپراتوری به کمک من ایجاد شده بود، سرپایم غرق احساس گناه بود.

از خود می‌پرسیدم: چگونه پسر بچه‌ای سر به زیر از منطقه روستائی «نیوهمپشایر»^{۲۲} وارد چنین «حرفه» کثیفی شده است؟

ادامه دارد

۱۲

اکسان والدز نام کشتی نفتکش امریکائی است که در سال ۱۹۸۹ در سواحل آلاسکا دچار سانحه شد و جنجال زیادی به پا کرد و موجب گردید که از این پس قوانین کشتی رانی دچار تحولات زیادی گردد. ۲۳ مارچ ۱۹۸۹ در اطراف ساعت و سی دقیقه نفتکش اگزو والدز با ۱۸۰۰۰۰ تن نفت خام ترمینال والدز در آلاسکا را ترک می‌کند. این نفت از معدن پرودهو بای استخراج شده بوده است. نفتکش دو سال پیش ساخته شده و در بیست و هشتمین سفر آن است که دچار سانحه می‌شود. ۴۰۰۰۰ تن نفت خام ۸۰۰ کیلومتر از سواحل (۲۰۰۰ کیلومتر به اضافه جزایر) را آلوده می‌کند.

²². New Hampshire